

بازگشت به خویشتن خویش

زنان و مردان ایران‌زمین

با اوج‌گیری خیزش‌های سلطه‌ستیزانه در قفقاز، کاخ‌نشینان کرملین دگرباره چهره‌ی زشتی از خود نشان دادند و، در پی زمینه‌چینی‌هایی برای پدید آوردن درگیری میان آذری‌ها و ارمنی‌ها، به گسیل نیروهای پلیس و ارتش برای سرکوب مردم این خطه پرداختند.

شگفتا! این لشکرکشی دژخویانه در زمانه‌ای انجام می‌گیرد که در همه جا روند هشیاری ملّی، شتابی فزاینده گرفته و فروریزی نظم جهانی پاسدارسلطه‌گری را به گونه‌ی واقعیت تاریخی انکارناپذیری درآورده است. عصر تازه‌ای در جهان آغاز شده و، پس از سالیان دراز به کارگیری نگرش‌های زائیده‌ی گمان‌پروری، که همه به شکست انجامیده است، با شناخت قانونمندی‌های زندگی اجتماعی بشر در اینجا و آنجا، ملت‌ها برای نابودی هر گونه سلطه و بازگشت به خویشتن خویش به‌پاخاسته‌اند.

گرچه از یک سال پیش کوشش‌های بسیار انجام گرفت تا انفجار نیروهای نهفته‌ی ملّی را در پیرامون اتحاد جمهوری‌های شوروی سوسیالیستی، که خوانماناخواه به درون آن نیز کشیده می‌شد، بازتاب چرخش‌های آرمانی و سیاسی رهبری جدید این کشور جلوه دهند؛ ولی یورش ارتش سرخ به سرزمین‌های قفقاز نقاب نوآراسته را فروافکند. راستی آن است که امپراتوری روسیه با همه‌ی ترفندهای به‌کارگرفته‌شده در زمان تزارها و سپس دیگر نمی‌تواند همچون «زندان ملت‌ها» پابرجا بماند و ناگزیر است به دگردیسی‌های بنیادی تن دردهد.

اتحاد جمهوری‌های شوروی سوسیالیستی بنا بر قانون اساسی خود «دولت واحد متحد کثیرالملله‌ای» می‌باشد که «در نتیجه‌ی حق ملل در تعیین آزادانه‌ی سرنوشت خویش» با «اتحاد داوطلبانه‌ی» آنان پی‌ریزی شده است. جای یادآوری است که، برابر همین قانون اساسی، همه‌ی جمهوری‌های شوروی سوسیالیستی «متساوی الحقوق» هستند و هر یک از آنان «حق خروج آزادانه» از اتحاد را دارد. اما واپسین رویدادهای درون این کشور و بازگشت به شیوه‌ی سرکوبگری نه تنها ساختگی بودن بنیادهای قانون اساسی آن را روشن می‌سازد، که داعیه‌داران پدید آوردن فضای باز سیاسی و پاسداری از حقوق بشر و گرایش به مردم‌سالاری را نیز رسوا می‌کند و نشان می‌دهد همه‌ی جنجال‌ها و تکاپوها برای رهایی دولتی امپریالیستی از بحران اجتماعی و واپس‌ماندگی اقتصادی می‌باشد. اگر نه، چرا کاخ‌نشینان کرملین تا کنون جنبش‌های مردمی در بیشتر بخش‌های کشور خود را با شکیبایی تحمل می‌کردند و برای حل دشواری‌ها درصدد گفتگوهای سیاسی برمی‌آمدند، ولی به‌ناگهان در پهنه‌ی قفقاز، به‌ویژه در سرزمین‌هایی که در گذشته‌ای نه‌چندان دور «آذربایجان شمالی» نام گرفته است، چنین برآشفتمند و به لشکرکشی و سرکوب وحشیانه تا حد کشتار جمعی پرداختند.

در این میانه، به حکم پیوندهای ناگسستنی، هیچ ایرانی آشنا‌باروندرویدادهای تاریخی نمی‌تواند نسبت به سرنوشت مردمی که در فراسوی ارس برای برچیدن بساط استیلای بیگانه سر به شورش برداشته‌اند و خواستار زیست آزاد در نیاخاک خود هستند بی‌تفاوت بماند. بیشتر سرزمین‌هایی که در پی دوازده سال جنگ در دو دوره بر اثر ناآگاهی و ناتوانی دولت مرکزی و زدویند قدرت‌های جهان‌خوار با بسته شدن پیمان‌های شوم گلستان و ترکمنچای در قلمرو

امپراتوری روسیه قرار گرفت در سراسر تاریخ بخشی از ایران‌زمین بوده است. در پی پدید آمدن این جدایی دردناک نیز، همبستگی مردمی میان دوسوی ارس هرگز گسسته نگردیده و، به‌رغم دیوارهای بلند استعمارساخته، ارزش‌های فرهنگی برخاسته از پیوند ایرانیگری و اسلام‌باوری همواره پابرجا و کارساز ماند. در تمامی این سال‌های سیاه، مردم بخش‌های جداشده‌از ایران در نگاه‌داشت فروزده‌های فرهنگ خود کوشا بودند، قلب‌ها بر سنت‌های دیرینه می‌تپید و آیین‌های دینی و میهنی در آشکار و نهان و حتی در پستوی خانه‌ها بر پا می‌گردید. همین پیوندهای ناگسستنی است که همچون آتشی نهفته با اندک نسیم آزادی از زیر خاکستر زمانه سربرمی‌کشد و جوان نوحاستی آذری را برمی‌انگیزد در سرمای پانزده درجه زیر صفر تن به آب یخ‌زده‌ی ارس سپارد تا «جان به جهانان» رساند و «روزگار وصل» بازجوید.

با دریغ، در چنین هنگامه‌ای که ایران کنونی می‌باید با همه‌ی توان به پشتیبانی از پیکارهای رهایی‌بخش در فراسوی ارس برخیزد و کانون همگرایی باشد، خود در چنبر یک‌تازی واپس‌گرایانه فروافتاده‌است و زمامداران آن با کوتاه‌بینی به دگرگون جلوه دادن رویدادها پرداخته و می‌کوشند تا برای زمانی کوتاه هم شده از برآوردن خواست‌های ملی‌جولوگیری کنند.

سران جمهوری اسلامی، که با بریدگی از مردم پایه‌های فرمانروایی خود را لرزان می‌بینند و در سیاست خارجی هم دچار سردرگمی گشته و از راستای ناوابستگی به‌دورافتاده‌اند، در رهگذر رویدادهای یادشده حتی داعیه‌ی دین‌سالاری را از یاد بردند و، بنا بر شیوه‌ی همیشگی، به لفظ‌پردازی‌های میان‌تهی بسنده کردند. به هر روی، خیزش‌های سلطه‌ستیزانه در قفقاز وظیفه‌ی سنگینی بر عهده‌ی همه‌ی ایرانیان نهاده است که باید بی‌درنگ به انجام آن همت گماشت تا مبادا فرزندان کنونی این سرزمین خدایی در پیشگاه نسل‌های آینده شرمسار گردند.

برچیده باد بساط هر گونه سلطه، درود به مردم بپاخاسته‌ی قفقاز.

دبیرخانه‌ی حزب ملت ایران